

دکتر محمد تقی فاضلی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر

مهدی کیخایی: عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی دزفول

## زیگورات؛ سازه‌ی تمثیلی از تاریخ یا اسطوره

چکیده:

از دوران کهن بشر به این حقیقت پی برده بود که کوهستان نقش مهمی در تولید آب و باران دارد و منابع آب و تراوش آنها بصورت چشمه در کوهها به وفور یافت می شد. آب چنانکه می دانیم پیوند تنگاتنگی با شکل گیری تمدن ها داشته است. نطفه‌ی شکل گیری و جایگاه ویژه‌ی کوه و کوهستان در ذهن بشر گذشته را باید در این امر جستجو کرد. علاوه بر این پناهگاههای سنگی متعدد و غارهای مسکونی که از رهگذر فعالیت های باستان شناسی شناخته شده همه در کوهها و کوهستان جای داشته اند.

کوه در اندیشه های اساطیری جایگاه خدایان است. در واقع می توان گفت که پناه جستن خدایان به کوه و تولید مثل آنان در کوه و اقامتشان بر کوه از قدیم نمایانگر اهمیت و تقدس کوه بوده است.

اما در سرزمین سومر و بابل در جنوب بین النهرین، به دلیل اینکه کوه مهمی وجود نداشت عبادتگاههای خود را کوه آسامی ساختند، از جمله برج بابل را که شبیه کوه بود. در واقع زیگورات ها و اهرام و معابد چندین طبقه‌ی بلند در همه جا نمادی از کوه بوده اند و این پربراه نیز نخواهد بود زیرا همانگونه که پس از ابداع خط و کتابت هیچ نشانه و حرفی بی جهت و از روی تفنن بکار نمی رفت پیش از آن نیز هیچ تصویری و حتی هیچ خطی بر سفالینه ها، مهرها، صخره‌ی کوهها و دیواره‌ی غارها نیز از روی تفنن و صرفاً برای تزئین نقش نمی بسته است. در این میان شیوه‌ی معماری نیز حکمتی داشته و در پس آن معنایی نهفته بوده است.

**کلید واژه:** زیگورات، تمثیل، کوه، اسطوره (بین النهرین-ایرانی- هندی- عیلامی-مصر- یونان)، خدایان.

## کوه دراندیشه و حیات بشر

در همه ی اساطیر، کوه مقدسی هست که نسخه ای کمابیش با نام و نشان و شناخته از المپ (OLYMPE) یونانی است. برای همه ی خدایان آسمانی، بر بلندی‌ها، جایی که به عبادت آنان اختصاص یافته، تعبیه شده است. ارزشهای رمزی و مذهبی کوهستان، بشمارند. کوه به آسمان نزدیکتر است و به همین علت صاحب قداست دو گانه ای است: از سویی، از رمزپردازی فضایی علو و رفعت (بلند، عمودی، قائم، برترین و غیره) بهر مند است، و از سوی دیگر، علی الاطلاق قلمرو تجلیات قداست آثار جوی، و به این اعتبار، اقامتگاه خدایان است.

کوه غالباً نقطه ی تلاقی آسمان و زمین، و بنابراین «مرکز»، نقطه ای که محور عالم از آن می گذرد، جایی آکنده از قداست، محلی که گذار از هر منطقه ی کیهان به مناطق دیگرش در آنجا واقعیت می یابد، تلقی شده است. بدینگونه، بنا به معتقدات مردم بین النهرین، «کوه زادبوم»، آسمان و زمین را به هم می پیوندد، و کوه MERU بنا به اساطیر هندو، در مرکز جهان سر بر کشیده است، و بر فرازش، ستاره ی قطبی، نور افشان است. اقوام اورالی - آلتایی نیز، کوهی مرکزی، SUMBUR، SUMUR، یا SUMERU نام دارند که بر قله اش، ستاره ی قطبی آویزان است. بر حسب معتقدات ایرانیان، کوه مقدس البرز (HARBURZ) «هر» به معنی کوه + «برز» به معنی بالا و بلند و بزرگ، جمعاً: کوه بزرگ) در میانه ی زمین واقع است و به آسمان پیوسته است. در EDDA، HIMINBJORG (دو منظومه ی اساطیری ایسلند) همانگونه که از نامش پیداست، «کوه آسمانی» است. و در آن کوه، قوس قزح (BIFROST) به طاق آسمان می پیوندد. معتقدات همانندی نزد فنلاندیان، ژاپنی ها و غیره، یافت می شود.<sup>۱</sup>

«کوه» از اینرو که نقطه ی تلاقی آسمان و زمین است، در «مرکز عالم» واقع است و به یقین، مرتفع ترین نقطه ی زمین است. بدین علت مناطق ممتاز و مخصوص «امکنه ی مقدس»، معابد، قصور، شهر های مقدس به «کوهستان» شباهت یافته و خود «مرکز» شده اند، یعنی به نحوی جادوئی با قله ی کوه جهانی همگون گشته اند. کوههای تابور (TABOR) و جرزیم (GERIZIM) در فلسطین نیز «مرکز» فلسطین بودند، و بنابراین «ارض مقدس» که مرتفع ترین جای جهان تصور شده است، در طوفان غرق نگردید. نوشته ای ربنی (RABINIQUE) می گوید: «طوفان سرزمین اسرائیل را فرو نگرفت». از لحاظ مسیحیان، جلجتا، در مرکز عالم

واقع است، زیرا قله‌ی کوه جهان و نیز جایی است که حضرت آدم در آنجا آفریده و به خاک سپرده شد. و بر حسب روایات اسلامی، مرتفع‌ترین نقطه‌ی عالم، کعبه است، زیرا «ستاره‌ی قطبی ثابت می‌دارد که کعبه دقیقاً بر فراز مرکز آسمان، جای گرفته است».<sup>۳</sup> روایت شده که حضرت آدم (ع) بر نزدیکترین کوهی از کوههای زمین به بهشت که در سرزمین هند بود هبوط کرد. و نیز گفته شده که حضرت آدم (ع) بر کوه ابوقیس در مکه فرود آمد و به غاری در آن کوه رفته و آن را غار کنج نامید و از خدا خواست که آن را مقدس نگاه دارد.<sup>۴</sup>

در فلسفه و عرفان اسلامی غالباً به جای البرز، از قاف گفتگو شده است. قاف اصولاً از واژه‌ی ایرانی باستانی KAUF(A) (= کوه، کوه مطلق) و در اوستا هم به صورت KAUF(A) آمده است. در واقع همان البرز اساطیری یا بزرگترین فرزندش اهرسین و به سبب یکسانی آن با جزء نخست قفقاز، قاف در اذهان عامه در این ناحیه تصور گردیده است.<sup>۵</sup>

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ه. ق) در کتاب عقل سرخ می‌نویسد:

گفت: «اول کوه قاف گرد جهان درآمد است و یازده کوه است و تو چون از بند خلاص یابی (بمیری) آن جایگاه خواهی رفت. زیرا که تو را از آنجا آورده اند و هر چیزی که هست عاقبت با شکل اول روده. حکایت کوه نخستین در اساطیر کهن هند و ایرانی این گونه به قرن ششم هجری رسید».<sup>۶</sup>

همین عارف معروف (شیخ شهاب‌الدین سهروردی) در صفیر سیمرغ گوید: «نشیمن سیمرغ در کوه قاف است. صفیر او به همه رسد. و لیکن مستمع کم دارد ... همه‌ی علوم از صفیر سیمرغ است و غذای سیمرغ آتش است ... و نسیم صبا از نفس اوست. عاشقان راز دل با او گویند».<sup>۷</sup> در داستان منطق الطیر عطار، مرغانی را می‌بینیم که همگی اجتماع می‌کنند و به راهنمایی هدهد به سوی کوه قاف حرکت می‌کنند تا سیمرغ را که در کوه قاف است، پیدا کنند:

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف در پس کوهی که باشد کوه قاف

سرانجام از صد هزار مرغ تنها سی تن بی بال و پر، رنجور و سست، دل شکسته و ناتندرست به کوه قاف رسیدند. این عده ی قلیل وقتی بر بالای کوه آمدند، روشنایی خیره کننده ای را دیدند، اما سرانجام دیدند از مرغ خبری نیست و متوجه شدند که سیمرغ حقیقی خودشان هستند.<sup>۸</sup> جایگاه این مرغ اساطیری کوه نشین که در اوستا به صورت SAENA - MURV (= مرغ شاهین) آمده، با شاخ و برگ عرفانی، از البرز اساطیری به قاف اساطیری منتقل شده است. در ضمن این همان کوه نخستین است که بنا بر اساطیر یونانی، زئوس پرومته را در آن به بند کشید و ما به دلایل دیگری ضحاک را در دماوند به بند کشیدیم.<sup>۹</sup>

در ترجمه ی تفسیر طبری در قصه ی اصحاب کهف می بینیم که هفت تن که بر خلاف بت پرستان روزگار خود، خداوند عزوجل را برگزیده بودند، از دست پادشاه وقت به کوه گریخته و در غار کهف پناهنده شدند، به قدرت خداوند، در غار بسته شد و در آنجا به خواب رفتند و سپس بعد از گذشت سیصد سال دوباره از خواب بیدار شدند، اما دوباره با دعا به درگاه خداوند، دوباره در همان جا به خواب ابدی فرو رفتند.<sup>۱۰</sup>

مهمترین اسطوره ی مربوط به کوه در آیین آریائیای ایرانی شکل گرفت. انسان نخستین در کوه خلق شده و در کوه زیسته و ارواح مردگان نیز در سر پل چینوت داوری میشوند.<sup>۱۱</sup> جایگاه خدا بودن کوه، باوری عام و قدیم است. در فرگرد ۲۲ و نندیداد، فقره ی ۱۹، اشاره شده است که اهورامزدا در بالای کوه با زرتشت مکالمه کرده است و در دوره ی «حوزه ی روحانیت» سیستان، این کوه همان اوشیدرنه / خواجه تعیین گردیده است که از اعصار قدیم تا زمان حال این تقدس و جایگاه دینی و مذهبی خویش را حفظ کرده است.<sup>۱۲</sup> پس از آنکه «اثریانم ونجه» از سیستان به ری منتقل شد، دماوند چنین مقامی پیدا کرد و چون ایران ویج از ری به آذربایجان انتقال یافت این افتخار به سبلان واگذار شد. از دوران ساسانی کوه سبلان محل الهام غیبی زرتشت تلقی گردید و گفته شد که دژ بهمن یا روئین تن دژ بر قله ی آن بوده است. این کوه در آن دوران در حکم طور سینا برای یهودیان بود.<sup>۱۳</sup> خاقانی شروانی، در گذشته به سال ۵۹۲ ه. ، شعری در ستایش کوه سبلان دارد که یکی از ابیات آن چنین است:<sup>۱۴</sup>

«کعبه اقبال قله سبلان دان کوزشرف کعبه وارقطب شمال است»

کوه سهند هم پس از انتقال ایران ویج به آذربایجان اهمیت آئینی بیشتری یافت و مشرف بر آتشکده ی بزرگ آذرگشتب گردید.<sup>۱۵</sup>

تقدس کوه و جایگاه مقدسان بودن آن در شاهنامه ی فردوسی نیز بازتاب یافته است. از جمله درباره ی عابدی موسوم به هوم، از نژاد فریدون:<sup>۱۶</sup>

پرستشگهش کوه بودی همه ز شادی شده دور و دور از رمه

کجا نام آن پُر هنر هوم بود پرستنده، دوراز برو بسوم بود

هوم، معادل هئومه HAOMA در اوستا، هم گیاه مقدس و آیینی هند و ایرانیان بود و هم نام ایزدان آن که بعد ها در نام عابدی کوه نشین تشخیص یافت، زیرا رابطه ی کوه با این گیاه و ایزد آن رابطه ای قدیم بود.<sup>۱۷</sup>

هرودت در مورد عبادت پارسیان در دوران هخامنشی می نویسد:

عبادت نه در عبادتگاههای بزرگ بلکه در فضای باز بر روی کوهها انجام می گرفت. پارسیان بر بلندترین قله ی کوهها بالا می روند و برای زئوس (اهورامزدا) قربانی می کنند. آنان تمام گنبد آسمان را زئوس (اهورامزدا) می نامند. آنان همچنین در کوه برای خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و باد قربانی می کنند. منظور هرودت، عبادت و قربانی کردن پارسیان در کوه برای اهورامزدا و سایر ایزدان آریایی مانند ایزد خورشید، ایزد ماه، ایزد زمین، ایزد آتش، ایزد آب (آناهیتا) و ایزد باد (وایو) ... بوده است.<sup>۱۸</sup>

حرا کوهی است در یک فرسخی شمال مکه مشرف بر منا . پیغمبر اکرم (ص) پیش از بعثت، بسیار بدین کوه می رفته اند و به عبادت می پرداخته اند، تا آنکه نخستین وحی در غار معروف این کوه نازل می گردد.

طور سینا مشرف بر شبه جزیره ی سینا/ صحرای سینا، کوهی است که موسی به مناجات بر آن شد و در آنجا آتش و نوری خیره کننده دید و به سوی آن نور رفت و پیامبری یافت و ده فرمان گرفت. سامریان حج آن کنند و یهودیان را در وی اعتقادی عظیم است.<sup>۱۹</sup>

کوه زیتا یا کوه زیتون کوهی است نزدیک رأس العین در کنار بیت المقدس که از قدیم محل رویش درختان زیتون بود، میوه ای که خود مقدس بود. وجود این کوه را از فضایل بیت المقدس دانسته اند که مشرف بر مسجد الاقصی نیز بوده و هست. گویند که عیسی از آن کوه به آسمان رفت و پایه ی پل صراط بر آن کوه است. قبور بسیاری از انبیاء بنی اسرائیل بر این کوه قرار دارد.<sup>۲۰</sup>

گوبل/گوبلا (GUBAL/GUBLA)، که معادل واژه ی عربی جبل (کوه) بود، نام یک شهر فنیقی بود که یونانیان آن را بیبلوس (BIBLOS) تلفظ می کردند، و اکنون شهری در جای آن به اسم جبل یا جبله هست. در این شهر الفبا فنیقی ابداع شد که نوشته هایی را با آن بر پاپیروس ثبت می کردند. این شهر بر روی تپه ای در شمال بیروت کنونی قرار داشت. نام کتاب مقدس «بایبل» (BIBLE) از نام این شهر در تلفظ یونانیان گرفته شده است و نیز واژه ی پایه/پپیور (PAPIER / PAPER) در انگلیسی و فرانسوی به معنی کاغذ از واژه ی مصری پاپیروس است.<sup>۲۱</sup>

واژه ی فنیقی طور (کوه) که در نام شهر طور/صور نیز مشهود است بر سر بسیاری از اسامی کوههای شرق مدیترانه قرار گرفت، مانند طور هارون در کنار بیت المقدس که گور هارون برادر موسی بر آن است و روایتی اسطوره ای در مورد مرگ هارون در آنجا منقول است.

این کوهها غالباً بلند و مهم نیستند ولی مقدس بوده اند، مانند تپه های نه چندان بلند واقع در گستره ی اوراسیا که نزد هند و اروپاییان مقدس شمرده می شدند.<sup>۲۲</sup>

هندوستان دارای کوههای مقدس بسیار است. کوه کایلاسا (KAILASA) در هیمالایا، جایگاه شیوا و مرکز زیارت است. در بودائی چنین تعلیم داده می شد که زمین مسطح و مدور و کوه مرو (MERU) در وسط آن است و تخت بودا را تشکیل می دهد.<sup>۲۳</sup> مرو (MERU) لقب دیگری نیز داشت و آن «سوراگیری» (- SURA - GIRI) بود، یعنی «کوه سورا/کوه خدای خورشید». سورا یا سوریا (SURY) در تلفظ شاخه ی هندی آریایی، معادل با خور/هور

(XVARA / HVARA) در تلفظ شاخه ی ایرانی و هلیوس در تلفظ یونانیان، نام خورشید و خدای خورشید بود. ایزد خورشید نزد تمام قبایل هند و اروپایی با کوه مرتبط بوده است. به

همین سبب یکی از وجوه تسمیه ی نام قدیم کوهستان شمالی ایرانی یعنی پتسخوار ( PATAŠ - XVARA - ) را می توان (کوه خورشید/ کوه خدای خورشید) مترادف با همین سوراگیری دانست.<sup>۲۴</sup>

جایگاه بودهی ستوه، آوالوکی تشوارا، کوه اسطوره ای پوتالا ( POTALA ) بود. تپه ای که بر آن، قصر دالمایی لاما در لهاسا قرار دارد.<sup>۲۵</sup>

همیالیا بلندترین قله عالم را در خود دارد، ولی از نظر گستردگی و طول به پای سلسله جبال آند نمی رسد. همیالیا رود های پُر آبی را به شبه قاره هدیه می کند و از اهمیت اقلیمی و اساطیری مهمی برخوردار بوده و هست.

همیالیا نام متعارفی است مرکب از هیما (= برف و سرما) + لیا (پسوند مکان) که در استرالیا (= سرزمین جنوب) و همچنین در واژه ی سانسکریت ودالیا (= مدرسه)، نیز آمده است. در سانسکریت واژه ی هیماچال (- HIMA - ḍāLA) به معنی کوه برفی و کوه یخ و نیز هیماگه (- HIMāGA) به معنی همیالیا، برفی، و به صورت جمع به معنی ساکنان جبال همیالیا و همچنین هیماکوت (- HEMA - KUTA) معادل با نام کوهی زرین که موجوداتی اساطیری به نام اسپرس در آن می زیسته اند؛ به کار می رفته اند.<sup>۲۶</sup>

خدایان کوهستان ها در ژاپن فراوانند. فوجی یاما، مقدس ترین کوه به شمار می رفت و الهه ی حامی آن، سن گن ( SENGEN ) نام داشت که برایش معبدی در ستیغ کوه، در ۸۰۶ میلادی، ساخته شد. سن گن الهه ی کوه را در نقاشی های ژاپنی به طور گسترده ای نشان می دهند، در حالی که یک شاخه ی لویا در دست دارد، و کلاهی پهن بر سر نهاده است.<sup>۲۷</sup>

کوه، یکی از دوازده زینت، بر روی جامه های امپراتوران چین بود. در اسطوره ی تائویی، کوه، نشانه ی جزایر خوشبختی، جایگاه جاودان ها یا تپه های طول عمر، یعنی محلی است که قارچ مقدس در آنجا می روید. کوه، مکان عزلت راهبان چینی بود، چنان که بیابان تب (TEB)، برای عیسویان نخستین، چنین وضعی را داشت. در این جا، عزلت گزیدگان امیدوار بودند دروازه ی بهشت جاودان ها را بیابند و آن را از طریق شکافی در صخره ها پیدا کنند. کوه تائویی را، نیز به صورتی حجاری می کردند که جاودان ها را همراه با نماد تائویی نشان دهند و این کوه برای دانشمندان موجب تفکر و اندیشه می شد.<sup>۲۸</sup>

## زیگورات سازه ایی کوه آسا

با گذر زمان و افزایش جمعیت جوامع اولیه و مهاجرت جوامع انسانی به نقاط دیگر و در مجموع با پیشرفت جوامع بشری به تدریج تمدن های بزرگی در گوشه و کنار جهان بوجود آمدند و در این میان عوامل طبیعی و زیست محیطی دارای اهمیت فراوان بودند. به عنوان مثال: تمدن های بین النهرین و منطقه سوریه، فلات ایران، سواحل دریای مدیترانه و دریای اژه، تمدن مصر، چین و قاره آمریکا و ....

گرچه این تمدن ها در بسیاری از موارد از آن جوامع کوچرو اولیه فاصله گرفته بودند اما در دین و مذهبشان در بنیان تغییرات چندانی بوجود نیامد. در این جوامع دین به عنوان یکی از ارکان اجتماع و جزو لاینفک زندگی محسوب می شد. آنها به ساخت معابد و ساختمان های عظیم می پرداختند و آنها را وقف خدایان می کردند. برای خدایان نذورات و قربانی های فراوان انجام می دادند. همچنین اشخاصی بودند که خود را وقف خدایان کرده و در معابد آنها به فعالیت می پرداختند.<sup>۲۹</sup>

از جمله اقوام سرزمین های بین النهرین و فلات ایران می توان به سومری ها، آکدی ها، بابلی ها، آشوری ها در بین النهرین و عیلامی ها و مهاجران آریایی ساکن در فلات ایران اشاره کرد. در میان اقوام ساکن در سرزمین میان رودان علاوه بر احداث معابدی با شکوه برای خدایان، ساخت بناهایی به مانند کوه در چندین طبقه متشکل از سکو هایی بر روی هم مرسوم بود. به این بناها «زیگورات» گفته می شد. سومریان و بابلیان چون کوه مهمی نداشتند، زیگورات ها و عبادتگاههای خود را «کوه آسا» می ساختند. یکی از نمونه های مشهور و کهن آن در اور، در حدود ۲۲۰۰ پیش از میلاد ساخته شده است. مشهورترین آن ها در بابل، یعنی برج توراتی بابل بود (سده ی هفتم - ششم پیش از میلاد)<sup>۳۰</sup> براساس مدارک باستان شناسی در دوره ی اوروک ما با خاستگاه زیگورات یا برج مطبق با معبدی بر بالای آن روبه رو هستیم که شاخص تمدن بین النهرین در دوران های تاریخی بوده است.<sup>۳۱</sup> زیگورات ها را در ابتدا به صورت سکویی می ساختند که در کنار معبد خدای حامی شهر قرار داشت، رفته رفته زیگوراتها در سراسر منطقه گسترش یافتند.



در فرهنگ های لغت واژه ی زیگورات به معنای «بلندی» معنا شده است.<sup>۳۲</sup> واژه ی سومری برای زیگورات (ZIGURAT)، U-NIR (کوه) است که JASTROM آن را (مرئی از راه دور) معنی و تفسیر کرده است.<sup>۳۳</sup>

بنیانگذار سلسله ی کلدانی بابل جدید، در کتیبه های خود از برجی نام می برد که در شهر بابل برپا کرده است. هرودت در سفر سال ۶۴۰ ق.م به بابل، درباره ی زیگورات بابل می نویسد:

«... برجی است که بر بالای آن برجی و باز بر بالای آن برجی دیگر و به همین ترتیب شماره ی آنها به هشت می رسد. دسترسی به این طبقات از طریق پله میسر است که مارپیچ وار سطح بیرونی آن را در بر گرفته است. بر فراز این برج معبد بزرگی قرار دارد که درون آن تختی بزرگ و در کنار آن میزی از طلا نهاده شده است. شب هنگام هیچ کس مگر زنی که برگزیده ی خداست، در آن تخت نمی خوابد.»<sup>۳۴</sup>

او سپس می افزاید که به گفته ی مردم هر چند گاهی خداوند به این معبد فرود می آید و شب را در آن تخت می خوابد، و نیز ازدواج مقدس میان مردوک، خدای حامی شهر بابل، و عروس برگزیده اش (همان کاهنه ای که شب ها درون معبد می خوابد) در شبستان بالای زیگورات انجام می گیرد. این گزارش ما را یاری می کند تا با کاربرد اصلی معابد بابلی زیگورات ها آشنا شده و از فعالیتهایی که در آن روی می داد آگاهی حاصل کنیم، یا دست کم با بخشی از این معبد<sup>۳۵</sup> که سومری ها آن را «شخورو»<sup>۳۶</sup> و بابلی ها «گی گونو» می نامیدند آشنا شویم. در کتیبه ها از این معبدها به عنوان محل برگزاری جشن ازدواج مقدس نام برده شده است.

اگرچه تا کنون اثری از معبد هیچ یک از زیگورات های شناخته شده بر جای نمانده است، اما در این زمینه مدارک زیادی در دست است که وجود این معابد را تأیید می کنند. این مدارک عبارتند از متون تاریخی، مهر های استوانه ای، کودوروها، طلسمها و نقوش برجسته ی کاخ های پادشاهان آشوری در دوران امپراتوری. با وجود اینکه این آثار به دورانهای گوناگون تعلق دارد، اما در مقایسه با یکدیگر تفاوت های میان آنها بسیار اندک و

کم اهمیت است. در این آثار طبقات زیگورات ها از سه تا پنج متفاوت است. هر چند در برخی از متون تاریخی، مانند گزارش های گودآ و هرودت، از زیگورات های بی نام برده شده است که به ترتیب هفت و هشت طبقه دارند، اما متأسفانه نه در حفاریات و نه در آثار تجسمی چنین ادعایی به اثبات نرسیده است.

بعضی از اعداد به صورت جوهری مقدس هستند مانند عدد سه، یافتن اینکه علت تقدس یافتن این عدد چیست کاری بیهوده است چرا که اینجا ما با بازی آزادانه ی تخیل اسطوره ای روبه رو هستیم که قاعده ی ثابت تفکر در مقابل آن کارائی چندانی ندارد. تنها می توان در این زمینه به موجود یکتایی اشاره کرد که از خود نشئت می گیرد و موجود دوم «دیگری» می شود و سرانجام با خود در موجود سومی یگانه می شود، این مسئله میراث مشترک بسیاری از فرهنگ های بشری است. (تالیث) و تقدس عدد هفت که بسیار فراگیرتر است نخستین بار در بین النهرین و از آنجا به فرهنگ های دیگر منتقل شده است.<sup>۳۷</sup>

عدد هفت را عددی کامل، جامع، جهانشمول و مطلق می شناخته اند. پرستش عدد هفت و تقدس آن در ارتباط با فضا و چهار جهت اصلی فضا معنا پیدا می کند. علاوه بر چهار جهت اصلی، شمال، جنوب، خاور، باختر، مرکز جهان و نیز جهات بالای سر و زیر پا نیز تمایزات اسطوره ای دارند. که در مجموع، هفت جهت را نشان می دهد.<sup>۳۸</sup>

اساس تقدس عدد هفت ممکن است در آسیای غربی پا گرفته باشد، اما در سراسر جهان قدیم استقبال عام یافت. در گستره ی هندو اروپایی در آغاز جهات شرق و غرب اهمیت فراوان داشتند و تقسیم جهان شناخته شده ی آن روز به سه قسمت برایشان طبیعی تر بود. اما همین که سرزمین شان بزرگتر شد، به نظرشان گسترش یافت، شمال و جنوب نیز به نظرشان مهم آمد و جهان به چهار ربع- ناحیه- منقسم گشت. کوروش کبیر در «استوانه ی بابل» خود را چنین معرفی می کند: پادشاه گیتی، شاه بابل ... شاه سرزمین اکد و سومر، شاه چهار گوشه ی دنیا. در اسناد مربوط به دوران هخامنشی از هفت اقلیم سخنی نرفته است. اما در اوستا و ریگ ودا از هفت اقلیم یا هفت جزیره، و نیز هفت دریا ... سخن رفته و هند خود دارای هفت شهر مقدس شده است. این عدد هفت از کجا وارد جغرافیای هندو ایرانی گردید، زیاد روشن نیست. اما به احتمال قوی از تقسیمات جهانی کهن هند و اروپایی نبوده است.<sup>۳۹</sup>

جدیدترین نمایش زیگورات در یکی از نقوش برجسته ی کاخ آشور بانپال در نمرود (قرن هفتم ق.م) ارائه شده است. در این نقش برجسته زیگوراتی را با چهار طبقه می بینیم که ساختمان معبد بر بالای آن قرار دارد. چهار گوشه ی این معبد با شاخ های بزرگی تزئین شده است و این با اطلاعاتی که آشور بانپال درباره ی تزئین معبد زیگورات شوش در اختیار ما گذاشته است، مطابقت کامل دارد.<sup>۴۰</sup>

آنها بر این عقیده بودند که این زیگورات ها وسیله ای برای رسیدن به خدا و مکانی ما بین آسمان و زمین می باشند و از طریق آنها می توان به آسمان رسید یا به عبارت دیگر به خدا یا خدایان نزدیک تر شد. زیگورات ها حقیقتاً «کوهستان جهان»، یعنی تصویری رمزی از کیهان بود. هفت طبقه اش، نمودار هفت آسمان کره ی ارض یا سیارات و ثوابت عالم (به عنوان مثال در BORSIPPA) یا رنگین به رنگهای جهان بودند. (در اور UR). معبد BARABUDUR، خود تصویر کیهان است و به صورت کوهی ساختگی بنا شده است.<sup>۴۱</sup> سالم ترین زیگورات بر جای مانده در بین النهرین متعلق به «نن» خدای ماه در اور است.<sup>۴۲</sup> برج شهر اور (UR) دارای سه رشته پلکان یکصد پله ای بوده است که زائران را به زیارتگاه می رسانده است. مصالح ساختمانی این برج از گل و خشت خام بوده است و نمای بیرونی آن با آجر ساخته شده است. هر طبقه ی برج نه تنها از حیث وسعت و ارتفاع با طبقات دیگر متفاوت بود بلکه از حیث رنگ آمیزی نیز با طبقات دیگر اختلاف داشته است. به نظر می رسد که هر رنگی، نماد رازی بوده است. حیاط، به رنگ سفید بوده و طبقه ی اول برج به رنگ سیاه جلوه می کرده که شاید نشانی از جهان زیرین و نامرئی بوده است. طبقه ی میانی، به رنگ قرمز ساخته شده بود که نشانی از جهان خاکی است، طبقه ی سوم، به رنگ آبی که مظهر آسمان است و گنبد بر فراز برج، به رنگ زرد طلایی درآمدی بود که یادآور خورشید بوده است. رنگ سبز، نماد درختان و باغ و بوستانی بود که در گذرگاهها می کاشته اند که مکمل دیگر رنگ ها بود. (مصباح، ۱۳۸۳، ۳۳) در واقع در این جا مراحل تدریجی صعود به آسمان ها مشاهده می شود. بنابر مدارک و شواهد در دست می توان این مسئله را این گونه تعبیر و تفسیر کرد که در واقع زیگورات ها این سازه های کوه مانند در نزد آنها پلکانی ما بین آسمان ها و زمین محسوب می شده است که به طور تدریجی و پس از گذر از تمامی

عوامل این جهان، انسان را به بالاترین جایگاه در عالم یا همان جایگاه خدایان می‌رساند است، پس می‌توان به یقین به این مسئله اذعان داشت که زیگورات‌ها نمادی از همان کوهستان مقدس و جایگاه روح‌های مقدس (خدایان) انسان پارینه بوده است و احداث و فلسفه‌ی وجودی آن به یقین ریشه در همان تقدس کوهستان دارد و جالب اینکه یکی از معابد لایه‌ی ۵ اوروک (دوره‌ای که کهنترین زیگورات در آن شناسایی شده است) نوآوری مهمی را نشان می‌دهد. پی این معبد از قطعات سنگ آهکی چیده شده بود و به احتمال، خبر از ورود نژادی از مناطق کوهستانی می‌داد که از فنون سنگتراشی و کاربرد آن در معماری آگاهی داشتند.<sup>۴۳</sup> در فلات ایران نیز کوه دارای مقام مقدس و ارج و اعتبار فراوانی است از این رو برخی ازسازه‌ها در نجد ایران ظاهری کوه آسا به خود گرفته‌اند، یا در جواربرخی از کوه‌های مقدس ساخته شده‌اند. در ایران تا به حال سه زیگورات شناسایی شده‌اند. این سه زیگورات که همه در قسمت جنوب غربی فلات ایران در دشت شوش واقع شده‌اند به ترتیب قدمت عبارتند از:

۱- زیگورات شوش متعلق به دوره‌ی ایلام قدیم (حدود ۳۸۰۰ سال قبل)، ۲- زیگورات هفت تپه و ۳- زیگورات چغازنبیل. دو زیگورات هفت تپه و چغازنبیل در دوره‌ی ایلام میانه، به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۲۵۰ قبل از میلاد ساخته شده‌اند. بیشترین اطلاعات درباره‌ی زیگورات شوش از طریق منابع تاریخی به دست ما رسیده است. از زیگورات هفت تپه نیز تنها اولین سکوی آن باقی مانده است. در حال حاضر بیشترین اطلاعات را درباره‌ی زیگورات چغازنبیل در اختیار داریم که هم از نظر ساخت و هم از نظر نقشه، زیگوراتی است کاملاً متفاوت از تمامی زیگورات‌هایی که تا کنون در ایران و بین‌النهرین شناسایی شده‌اند.<sup>۴۴</sup> چغازنبیل بقایای شهر عیلامی دوراوتاش (شهر-دژ اوتاش) است که اوتاش‌گال، شاه عیلام، در حدود سال‌های ۱۲۶۳ تا ۱۲۴۶ پیش از میلاد، در دوره‌ی تجدید حیات عیلام بر روی تپه‌ای بنا کرد.<sup>۴۵</sup> این شهر محل سکونت شاهان و بخصوص مرکز مذهبی ایالات متحده بوده، و اصولاً می‌بایستی همه‌ی خدایانی که مورد پرستش تمام ساکنان حدود امپراتوری و تحت حمایت و سرپرستی «این شوشیناک»، خدای شوش، و گال «رب النوع بزرگ» بوده‌اند، در آنجا جمع شده باشند.<sup>۴۶</sup> ابتدا ساختمان بنای بزرگ مربع شکلی را با خشت خام شروع

کرده‌اند. این بنای معتبر می‌بایست تا مدت‌ها، با معابد سایر خدایانی که در جوار آن ساخته شده‌بوده، مرتبط بوده‌باشد، ولی به زودی شاه که می‌خواست اهمیت و عظمت بیشتری به این مجموعه بخشد، دستور داد تا معبد اصلی را به برجی پله‌دار تبدیل ساختند. از معبد قله‌ی زیگورات اثری باقی نمانده‌است، و شاید مواد و قطعات ساختمانی که در بین ویرانه‌ها ریخته، از بقایای آن باشد ولی حداقل از روی کتیبه‌های آجرهای آن می‌توان دریافت که متعلق به گال و این شوشیناک هر دو بوده، و به نام «اولهی» که به عیلامی به معنی «جایگاه خدایان» می‌باشد، خوانده می‌شده‌است.<sup>۴۷</sup>

در عیلام سرزمین‌های کوهستانی نیز وجود داشت. اما در کوهستان‌ها دیگر زیگورات که معابدی کوه‌آسا بودند ساخته نمی‌شد. تنها نمونه معبدی عیلامی در کورانگون فارس است، که عمداً بر قله‌ی کوهی مشرف به رودخانه‌ی فهلیان بنا شده‌بود، همراه با تصویری از حدود چهل مؤمن که در آن معبد مشغول عبادت بوده‌اند.<sup>۴۸</sup> نکته‌ی مهم در اینجا ساخت کی‌گونوم یا معبد زیگوراتهاست که بر قله‌ی کوه ایجاد کرده‌اند و از خود زیگورات که ظاهری کوه‌مانند دارد خبری نیست و بجای آن کوه حضور دارد.

در مورد تمامی این سه زیگورات، از لحاظ علت ساخت به همان فلسفه‌ی وجودی زیگورات‌های بین‌النهرین خواهیم رسید، یعنی نمادی از کوهستان مقدس، جایگاه خدایان و راهی برای رسیدن به خدا.

در دوران هخامنشی پایتخت حکومتی-سیاسی همانا شوش بود، اما پایتخت مذهبی آئینی شهر پارسه (تخت جمشید) بود که در آنجا قبلاً بومیان در کناره‌ی کوه مقدسی به عبادت می‌پرداخته‌اند. شاهان هخامنشی از زمان داریوش اول به بعد در این شهر تازه‌ساز تنها در مراسم نوروز و مهرگان شرکت می‌کردند و از نمایندگان اقوام و قبایل تابع، باج و هدایای ویژه می‌پذیرفتند که تصاویر نمادین آنها در تخت جمشید هنوز هم باقی‌است. کوه مشرف به این شهر-معبد اکنون «رحمت» نام دارد. نام این کوه در زمانی «وامداد» (بامداد < بامداد) بوده که با همان اوشیدرنه‌ی اوستایی، در کنار دریاچه‌ی مقدس هامون، مترادف بوده‌است. اما به نظر دانشمندان نام قدیمتر آن میشره یا مهر بوده که از قدیم با کوه مرتبط شناخته می‌شده‌است.<sup>۴۹</sup>

کوه دیگری در آن حوالی، کوه نقش رستم یا کوه حاجی باباست که آن هم از پیش از تاریخ جنبه ی تقدس داشته و این تقدس تا پایان دوران ساسانی ادامه داشته است. وجود یک نقش بسیار قدیمی تر از دوران هخامنشی، نقشی از یک مراسم مذهبی بومی-عیلامی، در زیر نقش بهرام دوم ساسانی (مربوط به حدود ۱۸۰۰ پیش از میلاد) قدمت و تقدس این کوه را به اثبات می رساند. در سینه ی همین کوه دو سلسله ی پارسی (هخامنشی و ساسانی) آثاری از خود به یادگار گذاشته اند مانند «کعبه ی زردشت»، چهار آرمگاه سلطنتی هخامنشی، هفت نقش برجسته از دوران ساسانی، دو سنگ نبشته ی بزرگ به خط میخی و چند کتیبه ی کوچک دیگر از داریوش اول، سه سنگ نبشته از اردشیر بابکان و شاپور اول ساسانی و کرتیر موبد موبدان.

در سه کیلومتری شمال تخت جمشید، در سمت راست جاده ی شاهی، کوهی است موسوم به «نقش رجب» که در دامنه ی این کوه محوطه ی غارمانندی است که بر سه بدنه ی شمالی و شرقی و جنوبی آن سه مجلس از مراسم تاج گذاری شاهان ساسانی حجاری شده است؛ دو تا از شاپور اول و یکی از اردشیر اول. این کوه نیز مانند سایر کوههای نزدیک به تخت جمشید از دوران ما قبل تاریخ کوهی مقدس بوده است.

از آثار بسیار مهم دیگر می توان به نقش برجسته ها و کتیبه ای سه زبانی از داریوش اول در بیستون اشاره کرد. این کتیبه بزرگترین کتیبه ی منقور بر سنگ در ایران است. بنابر گفته ی دیودور، مورخ یونانی، نام اصلی بیستون، بگستانه (-BAGASTANA) بوده است به معنی جایگاه بخ/خدا. که در پهلوی بهیستان و در فارسی بیستون شده است. این نام در فرهنگ عامه تغییر معنی داده و به مفهوم «بدون ستون» آمده است.<sup>۵</sup>

کوه بگستان/ بهیستان < بیستون از پیش از دوران ماد و هخامنشی نیز مقدس بوده و راه بازرگانی شمال بین النهرین- نجد شمالی- آسیای میانه از کنار آن می گذشته است. در کنار همین راه، که در واقع «پدر» جاده ی ابریشم بعدی بود، کوهها و شهرهای مقدس دیگری مانند کنگلور (معبد ناهید بعدی)، کار- کاشی/ هگمتانه و کوه الوند، رگه/ ری و دماوند، تپه حصار دامغان و ... وجود داشته است. در همان حوالی، کوه معروف طاق بستان و چشمه ی زلال کنار آن زمینه ی مناسبی برای تقدس داشته است که از دوران ساسانی حامل نقوشی

است. بستان در نام طاق بستان یا باز شکل کوتاه شده تری از بغستان است و یا یک نام گیتایی است، مأخوذ از روستایی که زمانی در آنجا بوده است.<sup>۵۱</sup>

در اینجا نیز ردپایی از عقیده به کوهستان مقدس و تقدس کوهستان دیده می‌شود، کوه و جایگاه خدایان. به واقع در نزد اقوام آریایی نیز کوه دارای قداستی خاص و جایگاه خدایان بوده است و این علت ایجاد گوردخمه‌ها، نگاشتن فرامین مهم مملکتی و شرح پیروزی در نبردها و یا نقش مراسم اعطای حلقه‌ی قدرت در سینه‌ی کوهها را به وضوح بر ما آشکار و توجیه می‌سازد.

بزرگترین خدای جامعه‌ی اینکا خورشید بود که برای عبادت او عبادتگاههای بزرگ و بلند و چندین طبقه‌ی هرم مانند می‌ساختند که از نظر معماری نمادی از کوه و آسمان بود. مهمترین کوه در قلمرو اینکا، جبال آند (ANDE) بود که محل اقامت خدای خورشید و سایر خدایان تصور می‌گردید. به همین مناسبت این کوه ملقب به ایلا (ILAPA) بود. ارتباط کوه با خورشید در بسیاری دیگر از جوامع هند و اروپایی و غیر هند و اروپایی مشاهده شده است. خدای خورشید در فرهنگ اینکا موسوم به اینتی (INTI) بود، لذا کوه هم به اینتی ایلیا (INTI ILAPA) موسوم گشته بود که خلاصه شده‌ی آن اینتی آند گردید.

از جمله اقوام قاره‌ی جدید (امریکا) علاوه بر اقوام اینکا می‌توان به اُلَمک ها، تولتک ها، آرتکی ها در مکزیک و اقوام مایا اشاره کرد. تمدن عالی مایا در ایالات جنوبی مکزیک، شمال گواتمالا و قسمت‌هایی از هندوراس و ال سالوادور شکوفا شد. نکته‌ی جالب در معماری مایاها مشاهده‌ی سازه‌های هرمی شکل است. در اینجا صفتی بزرگتر از عمارتی است که روی آن است. این مورد مدت‌های مدیدی مایه‌ی شگفت‌انگیزی بوده است. اهرام فراعنه‌ی مصر را با اهرام مایا مقایسه کرده‌اند و ادعا دارند که نخستین فقط برای این منظور بوده است که گور شاهان را مستور دارد، در حالی که دومی چیزی جز سکویی نبوده است، حتی وقتی به بلندی شایان توجهی رسیده بوده است. در حقیقت اهرام مایا نیز حاوی گور بوده‌اند. اندازه‌ی شایان ملاحظه‌ی آنها فقط با این مطلب توضیح داده نمی‌شود که شهریار الهی شده را جای داده است، بلکه همانطور که طبقات تخت آن‌ها نشان می‌دهند، به جای پلکان بین زمین و آسمان هم به کار رفته‌اند.<sup>۵۲</sup>

اقوام آرتکی نیز بناهایی پلکانی متشکل از چندین سکو بر روی هم می ساختند. با توجه به سنگ نوشته های بر روی یک تقویم سنگی متعلق به دوره ی آرتک ها که چنین آمده است که آنها از نوک این بناها که به اشتباه به آنها هرم گفته می شود جهت بالا رفتن و دیدن خورشید، ماه و رصد کردن ستارگان استفاده می کرده اند، همچنین در معابد آرتکی بر این عقیده بودند که هرم وسیله ای برای رسیدن به خدا می باشد و پلکان آن پلکانی جهت رفتن به بهشت است. به واقع در این مورد هم با توجه به مواردی که در ارتباط با این سازه ها در تمدن های قاره آمریکا گفته شد می توان گفت که این ها نیز نمادی از همان کوهستان مقدس اقوام اولیه می باشند.<sup>۵۳</sup>

در اساطیر هند و اروپایی «دایره ی هستی» (آسمان ← آب ← زمین / کوه ← آسمان) دائماً در حال گسترش و بالش و رویش و روانی بوده است. این باور کهن در تماس با فرهنگ غنی مدیترانه و آسیای غربی کمرنگ شد ولی کاملاً رنگ نباخت. در تمدن های اطراف دریای مدیترانه و دریای اژه و در رأس آنها تمدن یونان از آنجا که این مناطق، مناطقی کوهستانی هستند الزاماً به ساخت بناهایی به شکل کوه، مانند زیگورات ها نیازی نبوده است و آنها تنها به ساخت معابدی با شکوه برای خدایان خود اکتفا می کردند. در یونان بلندترین کوه، «المپ» (OLYMPUS) بود واقع در میان مقدونیه و تسالی. زیارتگاه زئوس (ZEOS) خدای خدایان در این کوه و زیارتگاه آپولون (APOLO) در کوه دلفی (DELPHI) و زیارتگاه آتنا در کوهی مشرف به شهر آتن (ATHENE) بود. اما اجتماع خدایان در المپ صورت می گرفت. (قرشی، ۱۳۸۰، ۵۰) یونانی ها تصور می کردند که زئوس، آپولو، و خدایان اصلی دیگر، در مرتفع ترین کوه یونان، یعنی کوه اولمپ زندگی می کنند و به همین جهت آنها را «خدایان اولمپ» نام داده بودند. در آنجا، بر فراز قله ی کوه، که در مه و ابر فرو رفته بود، گویا کاخ های مجلل و با شکوه خدایان، که توسط هفستوس (خدای آهنگری در یونان باستان) ساخته شده بود، سر بر آسمان می کشید.<sup>۵۴</sup> انسان گونه تصور شدن خدایان (انتروپومورفیسیم) از باورهای هند و اروپائیان نبود ولی در فرهنگ مدیترانه ای قدیم از اصول مسلم بود و از این طریق حتی به شبه قاره نیز رسوخ کرد. پناه جستن خدایان به کوه و تولید مثل آنان در کوه و اقامتشان بر کوه از قدیم نمایانگر اهمیت و تقدس کوه نزد مردمان مدیترانه



بوده است. آپولون و خواهرش آرتمیس (ARTEMIS) بر تپه هایی از جزیره ی غیرمسکون دelos (DELOS) متولد می شوند، ایونوسوس در غاری واقع در کوه یا کوهک لوسا رشد می یابد و در همین غار طرز تهیه ی شراب از انگور را کشف می کند و نخستین مجلس میگساری را در باغ میدس شاه (MIDES) ترتیب می دهد. میدس در این اسطوره یادآور واژه ی هندو ایرانی - MADU (= شراب) است که نه در یک جا که در هر جا که انگور خیز بوده کشف شده است.<sup>۵۵</sup>

به طوری که معلوم است در اساطیر یونانی کوه جایگاه کشف و شهود هم بوده، ملهم از فرهنگ مدیترانه ای که هم در طور سینا و هم در عرفان شبه قاره اثر بخشید. در اساطیر یونانی متفکران می توانستند در بلندا یا در سرایشی کوه پاراناسوس (PARNASUS) یا کوه تاوگتوس (TAVGETUS) یا کوه کوتائرون (CYTHAERON) بنشینند و در بحر اندیشه فرو روند. (همان منبع) کوهها و ارتفاعات خارج از یونان نیز در اساطیر یونان نقش داشتند، مانند کوهی در شرق که زندان پرومته شد و کوه اطلس در غرب، در غرب آفریقا، موجودی که بنابر اساطیر یونانی بر ضد زئوس قیام کرد و شکست خورد و زئوس فرمود تا بدین جرم بار سنگین زمین را بر دوش خود نگاه دارد. توضیح آنکه بنابر اساطیر یونانی یکی از تیتانها سه پسر داشت که دو نفرشان، یعنی رومتئوس و اپی متئوس (EPIMETHEUS) به یاری زئوس برخاستند و سومی که اطلس بود با زئوس از در مخالفت و جنگ درآمد و به چنان کیفری رسید. با این حال پرومتئوس نیز کفاره ی شرکت در سرشتن خاک آدم و جان دادنش از طریق آتش آسمانی را دریافت کرد و به بند کشیده شد. اطلس اکنون نام کوهی در آفریقا و نام اقیانوسی است که اروپا و آفریقا را از قاره ی جدید جدا می سازد. از دوران بسیار قدیم آتلانتید یا آتلانتیس نام قاره ای نیز تصور می شده که در زیر آب اقیانوس اطلس مدفون شده است. این باور قدیم را افلاطون نیز بازگو کرده است.<sup>۵۶</sup>

در سرزمین مصر شرایط اندکی متفاوت می باشد. در مصر ساخت بناهایی متشکل از چندین سکو بر روی هم که اعراب به آن مصطبه می گویند در دوران سلسله های قدیم و توسط یکی از فراعنه سلسله سوم به نام جوسر آغاز شد. اما به تدریج و با گذشت زمان شکل

این بناها در مصر تغییر کرده و به صورت هرم ساخته شدند و در ظاهر نیز کاربرد این اهرام به عنوان مقبره فراعنه بوده است.

آیا اهرام را نیز می توان نمادی از کوهستان مقدس دانست؟

براساس نوشته هایی به خط هیروگلیف که در هرم مربوط به فرعون یونس، فرعونی از سلسله ی پنجم بدست آمده اند و موسوم به متون هرم می باشند در معابد مصری هرم را وسیله ای برای رسیدن به خدای رع (خدای آفتاب) می دانستند و اشعه های خورشید را که به این اهرام می رسیده به مثابه طنابی تصور می شده که فرعون متوفا می توانست از طریق آنها بالا رفته و به بهشت برسد.<sup>۵۷</sup>

یکی از مقدسترین امکنه در شرق مدیترانه، شهر مکه و خانه ی کعبه می باشد، که از قدیم مقدس بود و از آغاز اسلام مقدستر گردید. مکه در دره ای محاط به کوههای متعددی است که از قدیم مقدس بودند. تاریخ بنای خانه ی کعبه در میانه ی آن به زمان حضرت ابراهیم و فرزند او اسماعیل نسبت داده شده است که در دوران جاهلیت مرکز عبادت اصنام شده بود. مهمترین کوههای آن ابوقییس است که بنا به نوشته ی ناصر خسرو در سفرنامه، چون گنبدی گرد است که در دامنه اش موضع صفاست و در شمال، کوه مروه است.

سنگ های خانه ی کعبه را فرشتگان از پنج کوه مقدس و حجرالاسود را از بهشت آورده اند. از آن پنج کوه نام طور سینا، طور زیتا، کوه جودی و کوه حرا مشخصاً ذکر شده است. این کوهها از آن جهت مقدستر شمرده شده اند که نظر کرده ی خداوند بودند و پای پیغمبران بزرگی بدانها رسیده بود؛ موسی و طور سینا، نوح و کوه جودی، عیسی و کوه زیتا و پیغمبر اکرم (ص) و کوه حرا.<sup>۵۸</sup>

کوهستان مقدس تایشان (شان در زبان چینی به معنی کوه است) به مدت بیش از ۲۰۰۰ سال در مرکز توجه سنت امپراتوری چین قرار داشته است و شاهکارهای هنری آن در توافق کامل با چشم انداز طبیعی این کوهستان هستند. این کوهستان همیشه منبع الهامی برای هنرمندان و محققان چینی بوده و نمادی از تمدن های باستانی و اعتقادات چینی است.<sup>۵۹</sup>

**استوپا (STUPA)**

در سنسکریت به معنای «تپه» است. در آغاز، یک تپه‌ی گوری پیش از تاریخ بود، که یک گور گنبد مانند عظیم، از آن برای شاهزادگان هندی تکامل یافت، و بعد ها آیین بودایی آن را پذیرفت و تکامل بیشتری به آن داد، که شامل یک نمادگرایی غنی بود.<sup>۶۰</sup> کهنترین استوپای موجود در سانچی SANCHI در هند مرکزی است، که احتمالاً در سده‌ی سوم پیش از میلاد برپا شده است. نوع بعدی و چند طبقه‌ای (معمولاً ۹ طبقه) معروف به پاگودا (یا داگوبا DAGOBA)، در سراسر آسیای شرقی یافت می‌شود.<sup>۶۱</sup>

محور مرکزی استوپا، محور کیهان را نشان می‌دهد مانند کوه مرو MERU، یعنی کوه مقدس هندوان. در سبک معماری استوپا ها، ایوان ها، طبقات، سایبان ها یا چترگونه ها، نشانه‌ی «محور کیهانی» هستند و سلسله‌ی کرات آسمانی، را نشان می‌دهند. آن ها همچنین نماد مراحل پیش رونده‌ی تمرکز هستند، که سرانجام به تنویر افکار می‌انجامد.<sup>۶۲</sup> با توجه به شواهد و مدارک موجود به یقین باید به این مسئله اذعان داشت که زیگورات ها، اهرام و سایر سازه‌های چندین طبقه‌ی بلند همگی سنبل و نمادی از همان کوهستان مقدس بشر پارینه هستند که به مرور زمان و به سبب پیشرفت هایی که برای بشر در طول اعصار و قرون گذشته حاصل شده این اندیشه‌های کهنه (تقدس کوه) خود را در غالب سازه‌های عظیم معماری در زندگی بشر و در اعماق وجود او تداعی و حفظ نموده اند.

**نتیجه گیری :**

برپایه‌ی آنچه که گفته شد، درمی‌یابیم که زیگوراتها تمثیلی از کوهستان جهان یعنی تصویری رمزی از کیهان هستند. و کوه همواره در اندیشه اساطیری بشری جایگاه خدایان است. این باورها و اعتقادات بشری ارتباط بسیار نزدیکی با شکل‌گیری تمدن ها داشته است. در واقع شکل کوه و کوهستان را در ذهن بشر گذشته بایستی جستجو کرد. لذا پناه جستن خدایان به کوه و اقامتشان در کوه نمایانگر تقدس و اهمیت کوه است. زیگوراتهای بین‌النهرین مانند برج بابل شبیه کوه بودند که نمادی از کوه و جایگاه روحهای مقدس خدایان نزد همه‌ی ملل و اقوام آریایی-سامی، عیلامی و بین‌النهرینی و حتی انسان پارینه از قداست خاصی برخوردار می‌باشد.

## یادداشتها:

- ۱- فریزر، ص ۸۴.
- ۲- الیاده؛ ص ۱۰۶.
- ۳- همان، ۱۱۱.
- ۴- نصرتی، ص ۱۰۳.
- ۵- قرشی، ص ۱۵۱.
- ۶- سهروردی، ص ۴.
- ۷- سهروردی، ص ۷-۸.
- ۸- عطار، ص ۲۴۲.
- ۹- قرشی، ص ۱۵۲.
- ۱۰- طبری، ص ۵۴۷.
- ۱۱- بهار، ص ۹۶-۹۹.
- ۱۲- رضی، ص ۹۸۰.
- ۱۳- قرشی، ص ۱۸۰.
- ۱۴- خاقانی، ص ۳۰.
- ۱۵- قرشی، ص ۱۷۴.
- ۱۶- فردوسی، ص ۷۹.
- ۱۷- میرشکرایی، ص ۵۳.
- ۱۸- هردوت، ص ۱۹۱.
- ۱۹- شورای نویسندگان، ص ۸۰.
- ۲۰- یاقوت حموی، ص ۴۹۰.
- ۲۱- قرشی، ص ۵۶.
- ۲۲- همان، ص ۱۴۳.
- ۲۳- جیمز هال، ص ۲۱۶.



- ۲۴- قرشی، ص ۱۹۱.
- ۲۵- جیمز هال، ص ۲۱۶.
- ۲۶- قرشی، ص ۱۸۹.
- ۲۷- جیمز هال، ص ۲۱۷-۲۱۶.
- ۲۸- همان منبع.
- ۲۹- فریزر، ص ۳۷۵.
- ۳۰- هال، ص ۱۴۵.
- ۳۱- مجید زاده، ص ۵۸.
- ۳۲- انوری، ص ۳۹۴.
- ۳۳- الیاده، ص ۱۰۷.
- ۳۴- هرودوت، ص ۲۰۵.
- ۳۵- مجید زاده، ص ۸۸.
- ۳۶- ملک شهیرزادی، ص ۸.
- ۳۷- کاسیرر، ص ۲۴۱.
- ۳۸- همان، ۲۴۰.
- ۳۹- قرشی، ص ۱۴۰.
- ۴۰- مجید زاده، ص ۸۸.
- ۴۱- الیاده، ص ۱۰۷.
- ۴۲- مجید زاده، ص ۸۶.
- ۴۳- مجید زاده، ص ۵۹.
- ۴۴- ملک شهیرزادی، ص ۹.
- ۴۵- گیرشمن، ص ۲۳.
- ۴۶- آمیه، ص ۵۳.
- ۴۷- همان، ۴۲.
- ۴۸- صراف، ص ۱۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۴۹- شاپور شهبازی، ص ۲۵.

۵۰- کخ، ص ۱۹.

۵۱- قرشی، ص ۱۷۹.

۵۲- بودز- بکلن، ص ۵.

۵۳- همان، ۱۱.

۵۴- کوروفیکن، ص ۴۲.

۵۵- پینست، ص ۱۵.

۵۶- همان، ۱۹.

۵۷- ایونس، ص ۳۸.

۵۸- قرشی، ص ۵۵.

۵۹- آل بارنز، ص ۳۲۴.

۶۰- هال، ص ۱۱۰.

۶۱- همان منبع، ۱۱۱.

۶۲- همان، ۱۱۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مآخذ :

- ۱- آمیه، پیر، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۲- الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- ۳- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، ۱۳۸۱، چاپ اول.
- ۴- ایونس، ورونیکا، اساطیر مصر، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
- ۵- بارنز، جینال، خاستگاه تمدن در آسیای شرقی، ترجمه زهرا باستی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- ۶- بودز، فرانسوا و کلود بکلن، پیر، قوم مایا، ترجمه مهران کندری، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۷- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، نشر آگه، ۱۳۷۵، چاپ دوم.
- ۸- پیست، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
- ۹- توب، کارل، اسطوره های آرتکی و مایایی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۱۰- حموی بغدادی، یاقوت، معجم البلدان جلد دوم، بکوشش علینقی منزوی، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۱- خاقانی شروانی، بکوشش سید ضیاءالدین سجادی، شرکت سهامی انتشار و نشر امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۲- سهروردی، شهاب الدین، صفیر سیمرخ، انتشارات مولی، ۱۳۸۴.
- ۱۳- سهروردی، شهاب الدین، عقل سرخ، انتشارات مولی، ۱۳۸۳.
- ۱۴- شاپور شهبازی، علیرضا، راهنمای مستند آثار تخت جمشید، بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد، ۱۳۸۴.
- ۱۵- شورای نویسندگان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵، چاپ پنجم.
- ۱۶- صراف، محمدرحیم، نقوش برجسته ایلامی، جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۷- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری جلد دوم (تاریخ الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، چاپ پنجم.

- ۱۸- عطارانیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر، بکوشش حمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۱۹- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بکوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، ۱۳۷۹، چاپ پنجم.
- ۲۰- فریزر، جیمز جورج، شاخه ی زرین (پژوهش در جادو و دین)، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر آگه، ۱۳۸۴.
- ۲۱- قرشی، امان الله، آب و کوه در اساطیر هندوایرانی، نشر هرمس و مرکزین المللی گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۰.
- ۲۲- کاسیرر، ارنست، فلسفه ی صورتهای سمبلیک جلد دوم: اندیشه ی اسطوره ای، ترجمه یدالله موقن، نشر هرمس، ۱۳۷۸.
- ۲۳- کخ، هایدماری، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجیبی، نشر کارنگ، ۱۳۸۵.
- ۲۴- کوروفیکن، فنودور، تاریخ یونان باستان، ترجمه غلامحسین متین، انتشارات محور، ۱۳۷۸.
- ۲۵- گیرشمن، رومن، چغازنبیل، جلد اول: زیگورات، ترجمه صفر کریمی، انتشارات میراث فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۲۶- مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن بین النهرین جلد اول: تاریخ سیاسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- ۲۷- مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن بین النهرین جلد دوم: هنر و معماری، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- ۲۸- مصباح، آریتا، پوشاک بین النهرین و مصر باستان، انتشارات طوس، ۱۳۸۳.
- ۲۹- ملک شهمیرزادی، صادق، زیگورات سیلک، انتشارات میراث فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ۳۰- میرشکرای، محمد، "دیدار هوم" در: کتاب ماه هنر، شماره ۲۵-۲۶، مهر و آبان، ۱۳۷۹.
- ۳۱- نصرتی، مسعود، "اهمیت و مقام کوه مقدس و مینوی" در: کتاب ماه هنر، شماره ۳۵-۳۶، ۱۳۸۰.
- ۳۲- وندیداد، بکوشش هاشم رضی، انتشارات بهجت، ۱۳۸۵، چاپ اول.



۳۳- هال، جیمز، فرهنگ نگاره‌ی نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.

۳۴- هرودوت، تاریخ هرودوت، جلد اول، ترجمه هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.



ژرف‌نگار علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر محمد مهدی مرادی خلیج

عضو هیئت علمی گروه تاریخ

دانشگاه شیراز

## چرایی و چگونگی صلح امام حسن (ع)

### چکیده:

ما به عنوان شیعه و معتقدان به ولایت ائمه (ع) ناگزیر از شناخت آن بزرگواران هستیم تا با درک عملکرد و شیوه رفتار آنها در شرایط متفاوت، نحوه کردار و گفتار خویش را با الگو و سیره آنها منطبق کنیم و با تقید به سنت حسنه آنها بتوانیم از سویی بر صحت عمل خود اطمینان بیابیم و از دیگر سو در نشر گسترش روش معصوم در زندگی اجتماعی خود کوشا باشیم.

در این میان ائمه کسانی چون امام علی (ع) و امام حسین (ع) به جهت شرایط زمانی خاص خود برجستگی یافته و معمولاً پیروان آن امامین هم‌امین مشکل‌چندانی در فهم و شناخت سیره آنها ندارند یا لاقلاً نکات مبهم و دغدغه‌انگیز ذهنی در حوادث منسوب به ایشان کمتر مطرح است. اما برخی از ائمه چون امام حسن (ع) که در شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی به سر می‌برد امکان اجرای منویات خود را نیافت و به اضطرار به از دست کشیدن از حکومت وادار گردید. از آن جا که ابعاد مختلف شخصیت آن حضرت در پرده ابهام مستور مانده لذا ضرورت بررسی این مقوله بیش از پیش احساس می‌گردد.

چرایی صلح امام حسن (ع) با کسی چون معاویه که شیعه در عدم صداقت و وفاداری او به اسلام تردیدی ندارد و اینکه اگر آن حضرت توان مقابله با معاویه را نداشت، چرا چون برادرش امام حسین (ع) که در مقابل یزید آن حماسه عظیم را آفرید و به فوز شهادت نایل آمد مبارزه را به شکل قهرآمیز و از سر شهادت طلبی بی‌نگرفت و نیز ... مقاله‌ی حاضر در صدد پاسخ به این سؤالات است.

کلید واژه: امام حسن (ع)، صلح، شیعه، معاویه.